معناشناسی حدیث «لو دلّیتم بحبل الی الارض لهبط علی الله» و نقد دیدگاه عرفا دربارهٔ آن

مصطفی آذرخشی *

محمّد مهدی کامیابی **

چکیده: از جمله مستندات روایی صوفیه، عبارت «لو دُلِّیتُم بِحَبلٍ الی الارض لَهَبِطَ عَلَی الله» است. آنها این روایت را به عنوان شاهدی بر نظریهٔ وحدت وجود و موجود تلقی می‌کنند. دربارهٔ مآخذ و اسناد این حدیث، باید گفت که در منابع حدیثی شیعه، حدیث مزبور نقل نشده است؛ امّا محدّثان سنّی، آن را در تفسیر آیات ابتدایی سورهٔ حدید، با اسنادی ضعیف نقل کرده و توضیحاتی در مورد آن بیان داشته‌اند. می‌توان گفت، بر فرض صدور این حدیث از پیامبر ﷺ، مراد از آن اشاره به احاطهٔ علم و قدرت خداوند بر همه جاست؛ هم‌چنانکه برخی محدثان نیز بدان اشاره کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: عرفا / صوفیه / حدیث‌پژوهی / وحدت وجود / علم خداوند.

---

*. دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه تهران. *Email: M.azerakhshi@gmail.com*

**. دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه قرآن و حدیث. *Email: M.kamyabi@yahoo.com*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

۱. طرح مساله

از آنجا که عبارت «**لو دلّیتم بحبل الی الارض لهبط علی الله**» در شمار مهمترین مستندات حدیثی عرفا و صوفیه قرار دارد و آنها نیز عموماً در نقل روایات، به مأخذ و سند احادیث توجهی ندارند[۱]، ارزیابی منابع و اسناد این روایت ضروری است؛ همچنین تشابهی که در متن حدیث وجود دارد، دست‌مایهٔ تأویلات نادرستی از سوی صوفیه و نیز مجسّمه شده است. بر اساس تأویل صوفیه، این حدیث به موضوع وحدت وجود و موجود و تجلّی ذاتی خداوند اشاره دارد؛ زیرا در متن حدیث آمده است که اگر طنابی به داخل زمین (چاهی) بیفکنید، بر خدا فرود می‌آید؛ پس باید چاه و زمین، چیزی غیر از خدا نباشد تا این کلام، معنا داشته باشد. با توجه به این مطالب، لازم است که ابتدا صحت انتساب این روایت به پیامبر اکرم ﷺ بررسی شود و سپس فقه الحدیث روایت را مورد توجه قرار دهیم تا به برداشت صحیحی از آن نائل شویم.

۲. بررسی مآخذ حدیث

این حدیث در منابع روایی شیعه، نقل نشده است؛ امّا محدّثان سنّی آن را در تفسیر آیات ابتدایی سورهٔ حدید نقل کرده‌اند[۲] که به ترتیب قدمت، از این قرارند:

۲ـ۱ـ عبد الرزاق صنعانی (م ۲۱۱ق) در تفسیر خود آورده است: «**عن معمر عن قتادة قال بينا النبی ﷺ جالس مع أصحابه إذ مرت سحاب. فقال النبی ﷺ أتدرون ما هذه؟ هذه العنان هذه روايا أهل الأرض يسوقها الله إلى قوم لا يعبدونه. ثم قال أتدرون ما هذه السماء؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: هذه السماء موج مكفوف و سقف محفوظ. ثم قال: أتدرون ما فوق ذلک؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: فوق ذلك سماء أخرى حتى عد**

---

۱. چنان‌که ابن عربی، این حدیث را ۱۰ بار در **الفتوحات المکیّه** و ۲ بار در **فصوص الحکم** ذکر کرده در حالی‌که به مأخذ و سند آن اشاره‌ای نداشته است.

۲. هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيم.

سبع سماوات و يقول أتدرون ما بينهما؟ ثم يقول: ما بينهما خمس مائة عام. ثم قال: أتدرون ما فوق ذلك؟ قال: فوق ذلک العرش. ثم قال: أتدرون كم ما بينهما؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: بينهما خمس مائة سنة. ثم قال: أتدرون ما هذه الأرض؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: هذه الأرض. ثم قال: أتدرون ما تحت ذلك؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: تحت ذلک أرض أخرى ثم قال: أتدرون كم بينهما؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: بينهما مسيرة خمسمائة سنة حتى عد سبع أرضين. ثم قال: والذى نفسى بيده لو دلى رجل بحبل حتى يبلغ أسفل الأرض السابعة لهبط على الله. ثم قال: هو الأول والآخر والظاهر والباطن و هو بكل شئ عليم.» (صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۰)

۲ـ۲ـ در مسند احمدبن حنبل آمده است: «**حدثنا سريج قال: حدثنا الحكم بن عبد الملک عن قتادة عن الحسن عن أبى هريرة قال: بينما نحن عند رسول الله ﷺ إذ مرت سحابة فقال: أتدرون ما هذه؟ قال قلنا: الله و رسوله اعلم قال العنان و روايا الأرض يسوقه الله إلى من يشكره من عباده و لا يدعونه**[1] **... ثم قال: وأيم الله لو دليتم أحدكم بحبل إلى الأرض السفلى السابعة لهبط. ثم قرأ: هو الأول والآخر والظاهر والباطن و هو بكل شئ عليم.**» (ابن‌حنبل، ج ۲، ص ۳۷۰)

۲ـ۳ـ در سنن ترمذی با این اسناد آمده است: «**حدثنا عبد بن حميد و غير واحد المعنى واحد قالوا أخبرنا يونس بن محمّد أخبرنا شيبان بن عبد الرحمن عن قتادة قال حدث الحسن عن أبى هريرة قال: بينما نبى الله ﷺ جالس و أصحابه إذ أتى عليهم سحاب. فقال نبى الله ﷺ هل تدرون ما هذا؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: هذا العنان هذه روايا الأرض يسوقه الله إلى قوم لا يشكرونه و لا يدعونه ... ثم قال: و الذى نفس محمّد بيده لو أنكم دليتم بحبل إلى الأرض السفلى لهبط على الله. ثم قرأ: هو الأول والآخر والظاهر والباطن و هو بكل شئ عليم**»

۱. از آنجا که متن این روایات قبل از عبارت «**لو دليتم بحبل لهبط على الله**»، مانند یکدیگر است، تنها به ذکر اسناد حدیث و عبارت موردنظر در منابع گوناگون اکتفا می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

ترمذی بعد از نقل حدیث می‌گوید: «**هذا حدیث غریب من هذا الوجه، و یروی عن أیوب و یونس بن عبید و علی بن زید قالوا لم یسمع الحسن من أبی هریرة. و فسر بعض أهل العلم هذا الحدیث فقالوا إنما هبط علی علم الله و قدرته و سلطانه، و علم الله و قدرته و سلطانه فی کل مکان و هو علی العرش کما وصف فی کتابه**» (ترمذی، ج ۵، ص ۷۸)

۲ـ۴ـ طبری در جامع البیان نوشته است: «**حدثنا بشر، قال: ثنا یزید، قال: ثنا سعید، عن قتادة، قوله: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ. ذکر لنا أن نبی الله ﷺ بینا هو جالس فی أصحابه، إذ ثار علیهم سحاب، فقال: هل تدرون ما هذا؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، قال: فإنها الرقیع موج مکفوف، و سقف محفوظ، قال: فهل تدرون کم بینکم و بینها؟ قالوا: الله و رسوله أعلم؟ قال: مسیرة خمس مئة سنة... ثم قال: و الذی نفس محمد بیده، لو دلی أحدکم بحبل إلی الأرض أخری لهبط علی الله، ثم قرأ: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ و قوله: وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ**» (طبری، ج ۲۷، ص ۱۲۵)

۳. بررسی اسناد حدیث

در تفسیر صنعانی و تفسیر طبری، معلوم نیست که قتاده، این حدیث را از چه کسی شنیده؛ بنابراین سند حدیث در این دوکتاب، مرسل است؛ چنانکه ابن‌کثیر نیز همین اشکال را بر سندی که این تفاسیر برای حدیث مزبور آورده‌اند، مطرح کرده است. (نک: ابن کثیر، **تفسیر القرآن العظیم**، ج ۸، ص ۴۲) از طرفی، سندی که ترمذی برای آن ذکر کرده، اگر چه دارای اتصال است، امّا با این حال، مورد تردید وی قرار گرفته است. او سند این حدیث را غریب دانسته است؛ زیرا سماع حسن بصری از ابو هریره، محلّ تأمّل است و افرادی چون أیوب و یونس‌بن عبید و علی‌بن زید گفته‌اند که حسن بصری هیچ حدیثی از ابوهریره نشنیده است. (نک: ترمذی، ج ۵، ص ۷۸) این اشکال به سندی که احمدبن حنبل نقل کرده نیز وارد است. چنانکه البانی در حاشیه خود بر کتاب السنة ابن ابی عاصم و در کتاب ضعیف سنن ترمذی، با ذکر طرق این حدیث، تمام آنها را ضعیف دانسته است. (نک: البانی، **ضعیف سنن ترمذی**،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

ص ۴۲۳)

ابن کثیر، در البدایة، می‌نویسد: «**و رواه الحافظ أبوبکر البزار و البیهق من حدیث أبی‌ذر الغفاریّ عن النبی صلی الله علیه و آله و لکن لا یصح اسناده**» (ابن کثیر، **البدایة والنهایة**، ج ۱، ص ۲۱) بنابراین، با توجّه به اشکالاتی که بیان شد و نیز تصریحات محدّثان اهل سنّت، می‌توان گفت حدیث «**لو دلیتم بحبل لهبط علی الله**» از جهت اسناد، معتبر نیست.

۴. برداشت صوفیه از حدیث

صوفیه، این حدیث را نیز همانند سایر روایات مورد نظرشان، بر موضوع وحدت وجود تأویل کرده‌اند. آنها حدیث را گویای احاطه وجودی خداوند می‌دانند؛ چنانکه ابن عربی قائل است که نه تنها اگر طنابی را بر اعماق زمین بیاندازیم، بر خدا فرود می‌آید، بلکه خود آن طناب نیز عین خداست! از این روست که او به هیچ چیز نزدیکتر از چیز دیگر نیست. (نک: ابن عربی، **الفتوحات**، ج ۴، ص ۳۹) وی بعد از این عبارات، به آیه «**هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ**» اشاره کرده و می‌نویسد: «**فکان بهویته فی الجمیع فی حال واحدة بل هو عین الضدین**» (همان) یعنی: «پس خداوند به ذاتش در همه چیز در یک حالت است؛ بلکه او عین چیزهای متضاد {مانند اوّل و آخر و ظاهر و باطن}[1] است. او می‌گوید: «مگر ندیدی که وقتی پای شتر ابن عطا به زمین فرو رفت، شتر گفت: «**جلّ الله**» پای در زمین نرفت مگر در طلب خدا: «**ما غاص إلا لیطلب ربه**» (همان، ج ۴، ص ۱۸۹)

در جای دیگری بعد از نقل همین ماجرا می‌نویسد: «**لأن رجل الجمل سجد بالغوص فی الأرض یطلب ربه فإن کل أحد إنما یطلب ربه من حقیقته و من حیث هو و نسبة التحت و الفوق إلیه سبحانه علی السواء**» (همان، ج ۴، ص ۴۳۱) یعنی: «این سخن شتر از آن رو بود که پایش با فرو رفتن در زمین سجده کرده و به دنبال پروردگارش بود؛ زیرا

۱. مراجعه به روایات معصومین گویای آن است که اسمهای اوّل و آخر و ظاهر و باطن، متضاد نیستند. (نک: بحرانی، ج ۵، ص ۲۷۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

هرکسی خداوند را از حقیقتش و همان‌طور که هست، طلب می‌کند و نسبت بالا و پایین به خداوند یکی است.» او بعد از نقل این داستان، می‌گوید: «**قال رسول الله ﷺ لو دلیتم بحبل لهبط علی الله و هذا عین ما قال الجمل. فمن سجد اقترب من الله ضرورة فیشهده الساجد فی علوه**» (همان، ج ۴، ص ۱۸۹) که فرو رفتن طناب در زمین را با فرو رفتن پای شتر در زمین مقایسه کرده و قائل است که هرکسی سجده کند، به خداوند نزدیک می‌شود و او را در مقام والای خود مشاهده می‌کند. در نظر ابن عربی، این خود خداست که فوقیّت و تحتیّت دارد. وی برای موجّه نشان دادن این نگرش، به تأویلات نادرستی دربارهٔ آیات قرآن روی آورده است. به طور مثال به آیهٔ «**وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ من رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا من فَوْقِهِمْ وَ من تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ**» اشاره کرده و آن را حاکی از دو مقام فوق و تحت برای خدا دانسته است؛ حال آنکه هیچ قرینه‌ای برای این تأویل وجود ندارد. ابوالعلاء عفیفی، مصحّح فصوص‌الحکم، در این زمینه می‌نویسد: «ابن عربی به نسبت دیگری بین حق و خلق یا میان خدا و هستی اشاره کرده و آن نسبت «تحتیت» است؛ سپس در جستجوی شاهدی از قرآن یا حدیث بر آمده که اندیشه‌اش را تأیید کند و چیزی جز حدیث «**لو دلیتم بحبل لهبط علی الله**» نیافته که به گمان او، دلیل کافی برای نسبت دادن تحت به خداوند است؛ به این معنی که خداوند اصل و اساس تمام موجودات است؛ همچنین، در جستجوی تکیه‌گاهی از قرآن برآمده و در برداشت از برخی نصوص دینی، دست به تأویل بعیدی زده؛ آن‌چنانکه آن نصوص را از معنای اصلی خود خارج ساخته و در این کار دچار لغزش شده است؛ مانند آیه «**وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ من رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا من فَوْقِهِمْ وَ من تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ**». فارغ از شواهدی که او از قرآن و حدیث آورده، تفکّری که او می‌خواهد بدان اشاره کند، روشن و ساده است و آن این است که نسبت تحت دادن به خدا در نزد او، نسبت ذات واحد خداوند به صور موجودات فراوانی است که در آنها تجلّی کرده و این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

همان مذهب وحدت وجود اوست.» (عفیفی، ص ۲۳۵)

ابن عربی، آیهٔ سوّم سورهٔ حدید را نیز به همین شکل تأویل کرده است؛ به نظر او، این آیه بر عینیّت خدا و عالم دلالت دارد؛ زیرا همه چیز اوست و از آن‌رو در پایان آیه آمده است «**وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**» که او به خودش علم دارد: «**لأنه بنفسه علیم**»! (ابن عربی، **فصوص الحکم**، ص ۱۱۲)

همچنین عبد الرزاق کاشانی، از صوفیان مطرح قرن هشتم، حدیث مزبور را ناظر بر وحدت وجود دانسته و دربارهٔ آن می‌نویسد: «**(لو دلیتم بحبل لهبط علی الله) أی هو التحت کما هو الفوق، و قال: لَهُ ما فی السَّماواتِ وَ ما فی الْأَرْضِ، أی الظهور بصورها**» (کاشانی، ص ۷۰) یعنی: «اگر طنابی را به درون چاه بیاندازید بر خدا فرود می‌آید. یعنی خداوند زیر است، همچنان‌که بالاست و خدا فرموده: آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای اوست. این تعبیر به معنای ظهور خداوند به صورت همه چیز است.»

سیّد حیدر آملی، عارف مشهور قرن هشتم، در کتاب **جامع الاسرار** خود، در بیان معرفی دو دعوت توحیدی، موسوم به توحید انبیاء و توحید اولیاء، دعوت توحیدی انبیاء را توحید ظاهر می‌داند که دعوت به پرستش خدای واحد و ترک بت‌پرستی است. سپس دربارهٔ توحید اولیاء می‌نویسد: «**و توحید الأولیاء هو التوحید الباطن، و هو دعوة العباد الی مشاهدة وجود واحد، و نفی وجودات کثیرة، لقوله تعالی: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، و لقول النبیّ ﷺ «لو دلّیتم بحبل لهبط علی الله» و هذا هو الموسوم بالتوحید الوجودیّ**» (آملی، ص ۸۴) یعنی: «توحید اولیاء توحید باطن است و آن دعوت بندگان به مشاهده یک وجود واحد و نفی وجودات متعدد دیگر است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «هر آنکه بر روی زمین است، از بین می‌رود و وجه با عظمت و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند.»[1] و پیامبر ﷺ فرموده

۱. بر استناد سیّد حیدر به این آیه دو اشکال وارد است؛ نخست اینکه آیهٔ مزبور درصدد بیان عاقبت امر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

است: «اگر طنابی را بر اعماق زمین بیاندازید، بر خدا فرود می‌آید.» و نام این اعتقاد توحید وجودی است.»

آلوسی که تفسیر روح المعانی او دارای گرایش عرفانی است، در ضمن تفسیر آیهٔ سوّم از سورهٔ حدید، به این روایت اشاره کرده است. وی در این‌باره می‌نویسد: «از برخی صوفیان قائل به وحدت وجود نقل شده که مراد از سخن خداوند: "خداوند اوّل و آخر است"، این است که موجودی جز خداوند نیست؛ زیرا هر موجودی که تصور شود، چه اوّل باشد چه آخر، خداست. و این عقیده را با استناد به حدیثی تأیید کرده‌اند که احمدبن حنبل و ... از ابوهریره نقل کرده‌اند که پیامبرﷺ فرمود: "سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، اگر طنابی را بر اعماق زمین بیاندازید، بر خدا فرود می‌آید." ابو هریره می‌گوید: پیامبرﷺ سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «**هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**.» و این معنای عقیده به وحدت وجود مشهور است؛ امّا این حدیث متشابه است و ترمذی دربارهٔ آن گفته: "اهل علم، این حدیث را توضیح داده وگفته‌اند که: {اگر طنابی را به اعماق زمین بیاندازیم} بر علم و قدرت و سلطهٔ خداوند فرود می‌آید." اینکه پیامبرﷺ در قرائت آیه، انتهای آن «**و هو بكل شَيْءٍ عَلِيمٌ**» را نیز تلاوت فرمود، این معنا را تأیید می‌کند.» (آلوسی، ج ۱۴، ص ۱۶۸) چنانکه ملاحظه می‌شود، علیرغم اینکه آلوسی، خود دارای گرایش صوفیانه است، برداشت وحدت وجودی دیگر صوفیان را از این حدیث، مخالف سیاق حدیث دانسته است.

استاد سیّد جلال آشتیانی نیز در این‌باره مرقوم داشته‌اند: «وجودِ واحد ساری در

← مردم است؛ نه نفی وجود آنها؛ چنانکه از سیاق آیه و استعمال فعل یبقی مشهود است. دوم آنکه مراجعه به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام بیانگر آن است که وجه خداوند، به معنای ذات خدا نیست؛ بلکه به معنای راه، دین یا حجتی است که خداوند به واسطهٔ آن پرستیده می‌شود. (نک: بحرانی، ج ۴، ص ۲۹۵) و معنای آیه با این توضیح این می‌شود که هر کاری که جنبهٔ الهی نداشته باشد و برای غیر خدا انجام شود از بین رفتنی است. چنانکه خدای متعال فرموده است: «**ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللهِ باق**» (نحل (۱۶) / ۹۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

مراتب نزول همان وجود واحد ساری در مراتب صعودست، چون نازل و صاعد، حقیقت وجود واجبی است که بحسب فعل متجلی و متشأن در مظاهرست و در هر موطن اسمی خاص دارد و رنگی مخصوص قبول نماید، «**و قد قلنا، ان شیئاً واحداً یمکن ان یکون ظاهراً و مظهراً، مطابقاً لقوله تعالی، هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ، وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ، أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَ فی أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ. و عن النبی: لو دلیتم بحبل إلی الأرض السفلی لهبطتم – لهبط – إلی الله.**» بنابر آنچه که ذکر شد، وجودی واحد به ذات خود متطوِّر و به نفس خود دائرست و یدور علی نفسه.» (آشتیانی، ص ۱۱۷)

با توجه به قرائن فوق، می‌توان گفت که عرفا و صوفیه، حدیث مورد نظر را به عنوان شاهدی بر وحدت وجود و موجود دانسته‌اند. به این ترتیب که چون طنابی بر زمین افکنده می‌شود، بر خدا می‌افتد، پس زمین چیزی جز ذات خدا نیست؛ هم‌چنانکه در هستی چیزی جز خدا نیست؛ بلکه خود طناب نیز چیزی جز خدا نیست! حال باید دید که این برداشت از حدیث چقدر با متن آن و نیز آیات و روایات دیگر سازگاری دارد.

۵. بررسی متن حدیث

چنانکه ملاحظه شد، عبارت «**لو دلیتم بحبل لهبط علی الله**»، در ضمن روایت مفصّلی آمده است که در مستندات صوفیه، آن عبارات ذکر نشده است؛ آنچه مورد توجّه آنها قرار دارد، فقط همین جمله است که به این معناست: «اگر طنابی را به درون زمین بیاندازید، بر خدا فرود می‌آید.» از میان عبارات دیگر روایت، جمله‌ای که به نظر می‌رسد با قسمت مورد نظر، مرتبط باشد، این است: «**قال: أتدرون ما تحت ذلك؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: تحت ذلك أرض أخری. ثم قال: أتدرون کم بینهما؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: بینهما مسیرة خمس مائة سنة حتی عد سبع أرضین**» (صنعانی، **تفسیر القرآن**، ج ۳، ص ۳۰۰)

یعنی: «پیامبر اکرمﷺ از اصحاب پرسیدند: آیا می‌دانید که زیر این زمین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

چیست؟ عرض کردند: خدا و رسولش داناترند؛ پیامبرﷺ فرمود: در زیر آن، زمین دیگری است؛ سپس پرسیدند: آیا می‌دانید بین آنها چقدر فاصله است؟ عرض کردند: خدا و رسولش داناترند؛ آن حضرت فرمود: بین آن دو به اندازهٔ پانصد سال فاصله است؛ سپس تا هفت زمین را همین‌طور برشمرد؛ آنگاه فرمود: «**و الذی نفس محمّد بیده لو أنکم دلیتم بحبل إلی الأرض السفلی لهبط علی الله. ثمّ قرأ: هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شئ علیم**» یعنی: «قسم به آنکه جان محمّد در دست اوست، اگر طنابی بر پائین‌ترین زمین بیفکنید، بر خدا فرود می‌آید؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «**هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شئ علیم**»

این حدیث، با فرض صدورش از پیامبرﷺ، می‌تواند ناظر بر احاطهٔ علم و قدرت خداوند بر تمام عالم باشد. این تبیین، برگرفته از تعالیم قرآن و روایات در مبحث توحید است که در ذیل به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) شیخ مفید در **الارشاد** آورده است که: «یکی از پیشوایان دینی یهود، پس از رحلت پیامبر اکرمﷺ به نزد ابوبکر آمده و به او گفت: تو جانشین پیغمبر این امّت هستی؟ گفت: آری، گفت: ما در تورات دیده‌ایم که جانشینان پیامبران، دانشمندترین فرد از امّت آنان هستند، پس مرا آگاه کن که خدای تعالی کجا است، آیا در آسمان است یا در زمین؟ أبوبکر گفت: او در آسمان و در عرش است، یهودی گفت: پس بنابراین زمین از وجود خداوند خالی است، و بنا به گفته تو در جایی هست و در جایی نیست؟ أبوبکر گفت: این سخن کافران و زندیقها است. از پیش من دور شو وگرنه تو را می‌کشم! مرد یهودی با تعجّب (از این سخن أبوبکر) دور شد و دین اسلام را مسخره کرد، در این هنگام امیرالمؤمنین علی‌ؑ از پیش روی او آمد و فرمود: ای یهودی، دانستم آنچه پرسیده‌ای و آنچه در پاسخ شنیده‌ای، ما می‌گوئیم خدای متعال آفرینندهٔ جا و مکان است، پس جایی برای او نیست و بالاتر از این است که جایی او را در برگیرد، و او در همه جا است؛ نه آن‌چنان که تماس با مکان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

داشته باشد، بلکه علم و دانشش هر آنچه در مکان است، در برگرفته و هیچ چیزی نیست که از تدبیر او بیرون باشد، و من اکنون تو را آگاه کنم به آنچه در کتابهای شما آمده است که به صحّت آنچه گفتم، گواهی می دهد، پس اگر آن را شناختی (و دانستی که درست است) بدان ایمان می آوری؟ یهودی گفت: آری، فرمود: آیا در یکی از کتابهای شما نیست که روزی موسی بن عمران نشسته بود، ناگاه فرشته‌ای از سمت مشرق نزد او آمد، موسی به او فرمود: از کجا آمدی؟ گفت: از نزد خدای متعال، سپس فرشته دیگری از سمت مغرب آمد، موسی به او فرمود: از کجا آمدی؟ گفت: از نزد خدای متعال، سپس فرشتهٔ دیگری به نزدش آمد و گفت: از آسمان هفتم، از نزد خدای متعال آمده‌ام، موسی علیه‌السلام فرمود: منزّه است آن خدائی که جایی از او خالی نیست، و به هیچ جا نزدیک‌تر از جای دیگر نیست. آن یهودی عرض کرد: گواهی می دهم که این سخن حق است، و گواهی می دهم که تو به جانشینی پیغمبر، از آن‌کس که بر آن چیره شده و آن را تصاحب کرده است (یعنی از ابوبکر) سزاوارتری. (مفید، **الارشاد**، ج ۱، ص ۲۰۲)

در این حدیث، که حاکی از حقانیّت و مظلومیّت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است، ضمن نفی جا و مکان از خداوند، حضور او در هر مکان، به احاطهٔ علم و تدبیر او تبیین شده است: «**إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَيَّنَ الْأَيْنَ فَلَا أَيْنَ لَهُ وَ جَلَّ عَنْ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ وَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بِغَيْرِ مُمَاسَّةٍ وَ لَا مُجَاوَرَةٍ يُحِيطُ عِلْماً بِمَا فِيهَا وَ لَا يَخْلُو شَيْءٌ مِنْهَا مِنْ تَدْبِيرِه**»

ب) همین تفسیر، یعنی اینکه خداوند در همه جا هست، به احاطهٔ علم و قدرت خداوند بر همه چیز، دربارهٔ اسم باطن خداوند نیز مطرح شده است. برای نمونه، در حدیثی از امام علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام که در تفسیر آیهٔ سوّم سورهٔ حدید بیان شده، دربارهٔ اسم «باطن» خداوند آمده است: «**أَمَّا الْبَاطِنُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى الِاسْتِبْطَانِ لِلْأَشْيَاءِ بِأَنْ يَغُورَ فِيهَا وَ لَكِنْ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى اسْتِبْطَانِهِ لِلْأَشْيَاءِ عِلْماً وَ حِفْظاً وَ تَدْبِيراً كَقَوْلِ الْقَائِلِ أَبْطَنْتُهُ يَعْنِي خَبَرْتُهُ وَ عَلِمْتُ مَكْتُومَ سِرِّه**» (کلینی، ج ۱، ص ۱۲۳ و صدوق، **التوحید**، ص

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

۱۹۰) یعنی: «باطن بودن خدا به معنی درون چیزها بودن نیست؛ بلکه به این معنی است که علم و نگهداری و تدبیرش در همه چیز راه دارد، چنان‌که کسی گوید «ابطنته» یعنی خوب آگاه شدم و راز پنهانش را دانستم»

تفسیر امامان علیهم‌السلام که معلّمان حقیقی قرآن کریم هستند، با سیاق آیه هماهنگ است؛ زیرا در پایان آیه آمده است: «**وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيم**»؛ که می‌رساند اسم باطن، به آگاهی و علم خداوند بر همه چیز دلالت دارد. همچنین در طلیعهٔ خطبهٔ ۴۹ نهج‌البلاغه آمده است: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَطَنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُور**» (سیّد رضی، ص ۸۸) یعنی: «ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهانها آگاه است، و نشانه‌های آشکار بر او دلالت می کنند.» و در خطبهٔ ۱۸۶ می‌فرماید: «**هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ هُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِه و معرفته**» (همان، ص ۲۷۳) یعنی: «خدا با بزرگی و قدرت بر آفریده‌ها حاکم و با علم و آگاهی از باطن و درونشان با خبر است.» این بیانات نشان می دهد که درکاربردهای قرآنی و روایی، از مادهٔ بطن برای اشاره به علم نافذ خداوند استفاده شده است.

این نکته دقیق، در ادعیهٔ اهل بیت علیهم‌السلام نیز مورد اشاره قرارگرفته است.[1] بر این اساس، حدیث مزبور را باید ناظر بر احاطهٔ علمی خداوند دانست. این وجه با آموزه‌های معصومین علیهم‌السلام نیز سازگار است. دانشمندان مسلمان نیز، در جهت تنزیه خداوند، افزون بر این تبیین، کلام دیگری نگفته‌اند. پاره‌ای از این نظرات ذیل عنوان بعد بیان می شود.

۶. تبیین محدثان و دانشمندان از حدیث

چنان‌که دیدیم، ترمذی ضمن اظهار نظر دربارهٔ سند این حدیث، دربارهٔ مفهوم

۱. در دعای مروی از امام حسین علیه‌السلام که پدر بزرگوارشان به جوانی آموخت که دچار عقوبت گناه شده بود (مشلول)، آمده است:«**يا مَنْ بَطَنَ فَخَبَر**» (مجلسی، **بحارالأنوار**، ج ۹۲، ص ۳۹۹)؛ این دعا در مفاتیح‌الجنان نیز نقل شده است. (نک: محدّث قمی، ص ۱۳۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

آن نیز مطالبی را بیان کرده است. وی بعد از نقل حدیث و بیان اشکالات سندی آن نوشته است: «**فسر بعض أهل العلم هذا الحدیث فقالوا إنما هبط علی علم الله و قدرته و سلطانه، و علم الله و قدرته و سلطانه فی کل مکان و هو علی العرش کما وصف فی کتابه**» (ترمذی، ج ۵، ص ۷۸) یعنی: «برخی از عالمان، این حدیث را این‌گونه توضیح داده‌اند که: {اگر طنابی را به اعماق زمین بیاندازیم} بر علم و قدرت و سلطهٔ خداوند فرود می‌آید و علم و قدرت و سلطهٔ او در همه جا هست؛ در حالی‌که خود بر عرش است؛ چنانکه در کتابش فرموده است.»

فارغ از اینکه ترمذی چه دیدگاهی دربارهٔ بر عرش بودن خداوند دارد، می‌بینیم که وی حدیث را به معنای هبوط طناب بر علم و قدرت خدا دانسته است.

علامه مجلسی در تأیید این برداشت، نقل قولی از طیبی در بحارالانوار آورده است: «**قال الطیبی فیما رووا لو دلیتم بحبل إلی الأرض السفلی لهبط علی الله: دلیتم أی أرسلتم. و علی الله أی علی علمه و قدرته و سلطانه**» (مجلسی، ج ۵۵، ص ۱۰۷) یعنی: «طیبی دربارهٔ آنچه روایت کرده‌اند که: «اگر طنابی را به درون زمین بیاندازید، بر خدا فرود می‌آید.» گفته است: "دلیتم" یعنی پایین بفرستید و "بر خدا" یعنی بر علم و قدرت و سلطه او».

میرزا حبیب الله خویی، شارح شهیر نهج البلاغه، ضمن نقد مستندات صوفیه در عقیده به وحدت وجود، دربارهٔ استناد آنها به این حدیث می‌نویسد: «**و أما الروایة الأخیرة فعلی تسلیم صحّة سندها و عدم کونها من موضوعات العامّة، فمعناها إحاطته تعالی بجمیع العوالم و عدم خلوّ مکان منه عزّ و جلّ بهذا المعنی، و أین هذا ممّا زعمه حزب الشیطان من أنّ الوجود هو اللّه، تعالی عمّا یقول الظالمون علوّا کبیراً**» (خویی، ج ۱۳، ص ۱۶۴) یعنی: «امّا دربارهٔ روایت اخیر (حدیث لو دلیتم...) با فرض تسلیم دربارهٔ صحت سندش و اینکه آن را از مجعولات اهل سنّت ندانیم، معنای آن احاطهٔ خداوند بر تمام عالم و خالی نبودن مکانی از او (به همین معنا؛ یعنی احاطه داشتن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

خداوند بر مکانها) است. این کجا و آنچه حزب شیطان می‌گویند که وجود همان خداوند است، کجا؟ خدا از آنچه ستمکاران دربارهٔ او می‌گویند، کاملاً برتر است.» وی در ادامه، به شدّت به انتقاد از ابن عربی و طرفداران او پرداخته است. (خویی، ج ۱۳، ص ۱۶۴) چنانکه ملاحظه می شود، میرزا حبیب، نسبت به صحت سند حدیث تردید دارد و برخورد صوفیه را با آن به نقد کشیده است.

همچنین عجلونی در کشف الخفاء از ابن حجر آورده است: «**معناه أن علم الله یشمل جمیع الأقطار فالتقدیر: لهبط علی علم الله، و الله سبحانه منزه عن الحلول فی الأماکن**» (عجلونی، ج ۲، ص ۱۵۳) یعنی: «معنای حدیث این است که علم خداوند همه جا را فراگرفته، پس تقدیر کلام این می شود: «بر علم خدا فرود می آید» و خداوند از حلول در مکانها منزّه است.» محدّثان و مفسران دیگری از اهل سنّت نیز همین توضیح را دربارهٔ این حدیث مطرح کرده‌اند. (برای نمونه، نک: ثعلبی، ج ۹، ص ۲۳۰، بروسوی، ج ۹، ص ۲۱۸، مبارکفوری، ج ۹، ص ۱۳۳ و قاسمی، **محاسن التأویل**، ج ۵، ص ۹۸)

۷. نقد و بررسی برداشت عرفا و صوفیه از حدیث

۷ـ۱ـ ناسازگاری مکان‌مندی خداوند با آموزه‌های اسلامی

صرف نظر از تعارض دیدگاه «وحدت وجود و موجود» با آموزه‌های اسلامی[1]، در نقد برداشت صوفیه از این حدیث، می‌توان به روایاتی اشاره کرد که خداوند را منزّه از مکان‌دار بودن معرّفی کرده است. مرحوم شیخ صدوق در کتاب التوحید، بابی را به احادیث همین موضوع اختصاص داده است. (نک: صدوق، **التوحید**، ص ۱۷۳ـ ۱۸۵) از آن میان به روایت ذیل اشاره می شود:

«**عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام هَلْ يَجُوزُ أَنْ نَقُولَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ**

۱. تفصیل این موضوع را بنگرید در مقال "تحقیق در متن و اسناد حدیث «انّ الله خلق آدم علی صورته» و نقد دیدگاه ابن عربی "چاپ شده در فصلنامهٔ پژوهشهای قرآن وحدیث دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

فِی مَکَانٍ؟ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَی عَنْ ذَلِكَ. إِنَّهُ لَوْ کَانَ فِی مَکَانٍ لَکَانَ مُحْدَثاً، لِأَنَّ الْکَائِنَ فِی مَکَانٍ مُحْتَاجٌ إِلَی الْمَکَانِ، وَ الِاحْتِیَاجُ مِنْ صِفَاتِ الْمُحْدَثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِیمِ» (همان) یعنی: «سلیمان‌بن مهران می‌گوید: به حضرت جعفربن محمّد علیه‌السلام گفتم که آیا جائز است که کسی بگوید خدای عزّ و جلّ در مکانی قرار دارد؟ امام فرمود: خداوند از این نسبت منزّه و برتر است؛ چراکه اگر خداوند در مکانی باشد، حادث است؛ زیرا آنچه در مکان است احتیاج به مکان دارد و احتیاج از صفات حادث است نه از صفات قدیم».

براساس این روایات که می‌توان گفت تواتر معنوی دارند، خداوند منزّه از مکان‌مند بودن است. آیا این همه تأکید بر چنین تنزّهی، با این اعتقاد که نه تنها خداوند در مکانهاست؛ بلکه مکانها چیزی جز ذات خداوند نیستند، سازگار است؟ اگر این چنین بود، نفی مکان‌مندی خداوند در تعالیم الهی، امری لغو و بیهوده بود؛ زیرا در آن صورت نباید گفته می‌شد که خداوند مکان ندارد و نیازی هم به آن ندارد؛ بلکه باید گفته می‌شد که مکانها تجلی ذات خداست. حال آنکه چنین سخنی در آیات و روایات ملاحظه نمی‌شود. به عبارت دیگر نفی نیاز خداوند به مکان، به طور ضمنی حاکی از تباین ذاتی حق تعالی با کنه مکانهاست.

۷ـ۲ـ صفات الهی در آیهٔ ۳ سورهٔ حدید، متضاد نیست.

ابن عربی پس از بیان آیهٔ سوّم سورهٔ حدید می‌نویسد: «پس خداوند به ذاتش در همه چیز در یک حالت است؛ بلکه او عین چیزهای متضاد، مانند اوّل و آخر و ظاهر و باطن است.»

ولی مراجعه به روایات معصومین گویای آن است که اسمهای اوّل و آخر و ظاهر و باطن، با هم متضادّ نیستند؛ بلکه اسم «اوّل» به قدیم بودن خداوند، اسم «آخر» به بقاء حق تعالی، اسم «ظاهر» به آشکار بودن خداوند به وسیلهٔ آیاتش و نیز غلبه و استیلای او بر همه چیز و اسم «باطن» به علم و قدرت نافذ و نیز به نامحسوس بودن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

خداوند، تفسیر شده است (نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۱۵؛ سیّد رضی، ص ۲۷۲ و ۳۲۹)؛ اگر به این بیانات توجه شود، معلوم می‌گردد که این اسامی ضدّ همدیگر نیستند.

۷ـ۳ـ ناهمخوانی برداشت ابن عربی با سیاق حدیث

با توجّه به تفسیری که اهل‌بیت علیهم‌السلام از آیهٔ سوّم سورهٔ حدید داشته‌اند، می‌توان گفت که سیاق حدیث نیز با برداشت ابن عربی هم‌خوانی ندارد؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از عبارت «**لو دلیتم بحبل لهبط علی الله**»، آیهٔ مزبور را تلاوت کرده‌اند و تفسیر آیهٔ اصلاً با برداشت ابن عربی ارتباطی ندارد. همچنان‌که اشاره شد، در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، اسم باطن خداوند در این آیه، به علم او به همه چیز دلالت دارد. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۲۳ و صدوق، **التوحید**، ص ۱۹۰) این حاکی از آن است که بر فرض صدور حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مراد ایشان از آن، اشاره به علم و قدرت مطلق الهی است. موضوعی که ترمذی و دیگران نیز بدان اشاره کرده‌اند. (ترمذی، ج ۵، ص ۷۸، آلوسی، ج ۱۴، ص ۱۶۸، عجلونی، ج ۲، ص ۱۵۳) بنابراین، نمی‌توان این حدیث را شاهدی بر نظریهٔ وحدت وجود دانست.

۸. نتیجه

با توجّه به اشکالاتی که در قسمت بررسی سند حدیث بیان شد و نیز تصریحات محدّثان اهل سنّت، می‌توان گفت حدیث «**لو دلیتم بحبل لهبط علی الله**» از جهت اسناد، معتبر نیست.

همچنین بر اساس ساختار محتوایی آیات و روایات، می‌توان گفت که سیاق حدیث، با برداشت عرفا و صوفیه هم‌خوانی ندارد و بر فرض صدور این حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مراد ایشان، اشاره به احاطهٔ علم و قدرت خداوند بر همه جاست. موضوعی که در آیات و روایات دیگر، از جمله در تفسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام از آیهٔ سوّم سورهٔ حدید، قابل مشاهده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

منابع

قرآن کریم

۱. آشتیانی، سیّد جلال الدین. **مقدمه تمهید القواعد**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰ ش.

۲. آلوسی، محمود. **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۳. آملی، حیدر. **جامع الأسرار و منبع الأنوار**. انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ ش.

۴. ابن حنبل. **المسند**. بیروت: دارصادر.

۵. ابن عربی. محی الدین محمّدبن علی. **الفتوحات المکیّه**. بیروت: دارصادر.

۶. ــــــــــــــــ. **فصوص الحکم**. انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰ ش.

۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. **البدایة و النهایة**. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.

۸. ــــــــــــــــ. **تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.

۹. الألبانی، محمّد ناصر. **ضعیف سنن الترمذی**. بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۱۰. بحرانی، سیّد هاشم. **البرهان فی تفسیر القرآن**. تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.

۱۱. بروسوی، اسماعیل. **تفسیر روح البیان**. بیروت: دارالفکر.

۱۲. پهلوان، منصور. **فصلنامهٔ پژوهشهای قرآن وحدیث**. تهران: دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

۱۳. ترمذی، محمّد بن عیسی. **سنن ترمذی**. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.

۱۴. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث‌العربی، ۱۴۲۲ ق.

۱۵. خوئی، میرزا حبیب الله هاشمی. **منهاج‌البراعة فی شرح نهج‌البلاغة**. تهران: مکتبة‌الاسلامیة، ۱۳۵۸ ش.

۱۶. سیّد رضی، ابوالحسن محمّد بن حسین بن موسی. **نهج البلاغة**. قم: دارالهجرة.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]

۱۷. صدوق، محمّدبن علی‌بن حسین‌بن بابویه. **التوحید**. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۳۹۸ ق.

۱۸. صنعانی، عبد الرزاق. **المصنّف**. بیروت: المجلس العلمی.

۱۹. طبری، ابو جعفر محمّدبن جریر. **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.

۲۰. عجلونی، اسماعیل بن محمّد. **کشف الخفاء**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.

۲۱. عفیفی، ابو العلا. **تعلیقه و مقدمه فصوص الحکم**. انتشارات الزهراء علیها السلام، ۱۳۷۰ ش.

۲۲. قاسمی، محمّد جمال الدین. **محاسن التأویل**. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

۲۳. کاشانی، عبدالرزاق. **شرح فصوص الحکم**. قم: انتشارات بیدار، ۱۳۷۰ ش.

۲۴. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. مبارکفوری، أبو العلا محمّد عبد الرحمن. **تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی**. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.

۲۶. مجلسی، محمّدباقر. **بحار الأنوار**. بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۲۷. محدّث قمی، عباس. **مفاتیح الجنان**. تهران: انتشارات صبا، ۱۳۸۴ ش.

۲۸. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان. **الإرشاد**. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.36.7.8]